10.22052/hadith.2024.255367.1492
Semiannual Journal of Hadith Studies
Spring and Summer 2026
Volume 18, Issue 35, Scientific-Research Article
Pages: 33– 56

Authentication of the Hadith "Kullu rāyatin turfaʿu qabla qiyāmi l-qāʾimi ṣāḥibuhā ṭāghūt …" (in *Rawdat al-Kafi)*

Valiollah Mahdavi Far
Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran. v.mahdavifar@pnu.ac.ir

Received: 2024/08/30
Accepted: 2024/11/17

Abstract

Based on the verses of the Holy Qur'an and the traditions of the Infallibles (as), uprising against oppression and reviving the rights of God cannot be suspended in any era. Monotheists must stand against the arrogance and excesses of tyranny to implement divine laws. This descriptive-analytical study examines the tradition in Rawḍa al-Kafi with the text "Every banner raised before the uprising of the Qa'im, its leader is a tyrant…" (Kullu rāyatin turfaʿu qabla qiyāmi l-qāʾimi ṣāḥibuhā ṭāghūt) analyzing both its chain of transmission (isnad) and textual content (matn). By investigating this tradition and examining related traditions, the study concludes that the content of the hadith is not invalid; rather, it precisely highlights the necessary conditions and preparedness required for any movement prior to the uprising of Imam al-Mahdi (as). It strongly condemns uprisings driven by self-interest or non-divine motives. What distinguishes this research is its comprehensive analysis of the entire family of hadiths and the systematic worldview of the Imams on this matter. According to the hadith-family approach, an uprising conducted under the conditions endorsed by the Infallibles is not doomed to failure and serves as a valid step toward implementing Islamic rulings.

Keywords: Uprising, Ṭāghūt, Doomed to failure, Permission for uprising, Banner (Rāyah).

10.22052/hadith.2024.255367.1492

Extended Abstract

Introduction

Religious rule and rebellion against tyrannical power are established principles within Shia thought. However, certain traditions—including the tradition in *Rawḍat al-Kafi* stating "Every banner raised before the uprising of the Qa'im…" (Kullu rāyatin turfaʿu qabla qiyāmi l-qāʾimi ṣāḥibuhā ṭāghūt) — have been used to justify passivity and deny the legitimacy of any movement during the Era of Occultation. This study aims to resolve this misconception by evaluating both the textual and traditional aspects of the hadith. The findings indicate that the tradition does not convey an absolute prohibition of revolutionary action; rather, it refers to specific contexts, namely uprisings led by unqualified individuals, driven by egoism, or lacking divine guidance. Through the "family of hadith" method and contextual evidence, it becomes clear that other traditions interpret this hadith, showing that legitimate uprisings aiming to revive religion under proper conditions are fully approved.

Research Method

This study employs a descriptive-analytical method centered on the "family of hadith" approach. First, the chain of transmitters was evaluated using biographical evaluation (*ilm al-rijal*). Next, complementary and seemingly conflicting traditions were gathered from major collections, particularly *al-Kafi*. Content-wise, traditions were categorized based on textual implication and historical contexts (*qadaya kharijiyyah*) to distinguish between tyrannical and righteous uprisings.

Conclusion

Even assuming the acceptance of prohibition traditions and setting aside critical selection methods, the claim of absolute prohibition conflicts with general textual proofs requiring Jihad and Enjoining Good and Forbidding Wrong (*Amr bi al-Ma'ruf*). There is no valid evidence to prioritize prohibition traditions over sound general obligations. A detailed analysis divides prohibition traditions into four categories:

1. Traditions directed at specific individuals as contextual historical cases (*qaḍiyyah kharijiyyah*).
2. Traditions indicating that Shi'as should not rush or hasten in an uprising.
3. Traditions indicating that any uprising against the Ahl al-Bayt (as) by claimants—prior to the uprising of the Qa'im (aj)—is doomed to failure.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

4. Traditions prohibiting participation in an uprising led by an individual claiming the Imamate.

Therefore, these traditions do not prohibit absolute uprising. If a qualified leader initiates a movement without claiming Imamate and under appropriate conditions, the movement is legitimate and supported by Shia doctrine.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

دوفصلنامه علمی حدیث‌پژوهی

سال ۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۵، شمارهٔ ۳۵

مقاله علمی‌پژوهشی

صفحات: ۳۳-۵۶

اعتبارسنجی روایت «کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزوجل» روضهٔ کافی

ولی‌اله مهدوی فر *

چکیده

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات معصومان ﷺ، قیام علیه ظلم و احیای امر خداوند در هیچ عصری تعطیل بردار نیست و می‌بایست موحدان جهت تحقق احکام الهی در برابر استکبار و زیاده‌خواهی‌های طاغوت ایستادگی کنند. این مقاله که بر روش توصیفی ـ تحلیلی استوار است، به بررسی روایت روضهٔ کافی با نص «کل رایة ترفع قیام القائم فصاحبها طاغوت...» پرداخته و سند و محتوای حدیث را موردبررسی قرار داده است؛ و با بررسی و واکاوی روایت مذکور و تتبع در سایر روایات مرتبط در روضه، به این نتیجه دست‌یافته است که محتوای حدیث نه‌تنها مردود نیست، بلکه به شرایط و آمادگی‌های لازم قیام قبل از قیام حضرت حجت ﷺ اشارهٔ دقیقی داشته و قیامی را که با قصد عدم رضای خدا و دعوت به خود در آن باشد، به‌شدت مورد مذمت قرار داده است. لذا آنچه نوشتار حاضر را با دیگر مقالات متفاوت می‌کند، تحلیل و بررسی همه احادیث مرتبط با موضوع و مطالعه منظومه فکری امامان معصوم در این مسئله است. لکن بر اساس روایات خانوادهٔ حدیث، قیامی که با شرایط مدنظر معصومان انجام بگیرد، محکوم به شکست نخواهد بود و می‌تواند در راستای اجرای احکام، گامی صائب به‌شمار آید.

کلید واژه‌ها: قیام، طاغوت، محکوم به شکست، جواز قیام، رایة

* استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. v.mahdavifar@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷

10.22052/hadith.2024.255367.1492

۱- مقدمه

حکومت و حق حاکمیت در مباحث نظری یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین مباحثی است که به آن در اعصار مختلف پرداخته شده است. اجرای قوانین دینی و تحقق آن در جامعه جز در بستر تشکیل حکومت دینی امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ ازاین‌رو خداوند متعال این تکلیف را در زمان حضور معصوم ﷺ بر عهدهٔ وی قرار داده است که با تشکیل حکومت اسلامی و نظارت مستقیم بر امور جامعه، این قوانین را در همهٔ عرصه‌ها اجرا نماید. سؤال مبنایی این است که در زمان غیبت ظاهری امام معصوم ﷺ و نبود حکومتی اسلامی آیا باید احکام اسلام را تعطیل نمود؟ آیا تشکیل حکومت اسلامی تکلیف دینی است یا اینکه غیرمعصوم از آن نهی و منع شده است؟ یا اینکه رهبری مسلمانان بر عهدهٔ کیست؟ آیا رهبری غیرمعصوم به‌طور مطلق ظالمانه خواهد بود؟ این سؤالات و سؤالاتی از این قبیل از مسائلی هستند که فقها به تضارب آراء و نظریه‌پردازی در دفاع یا رد آن پرداخته‌اند. این سؤالات چالشی در بستر دین و وجود روایات دینی در باب نهی از قیام قبل از قیام قائم ﷺ پیش از انقلاب اسلامی و پس‌ازآن ابزاری برای عده‌ای گردید که آن را وارد مسائل سیاسی جامعه کنند و به‌تبع آن روایات، با هر نوع قیام مردم مسلمان به مخالفت بپردازند. مخالفان قیام قبل از قیام قائم ﷺ برای موجه نشان دادن نظریات و مخالفت‌های خود، دست به دامان برخی روایات شدند که به اعتقاد آنان این روایات، شیعیان را از هرگونه قیام و تشکیل حکومت اسلامی منع نموده و آن‌ها را به سکوت دعوت کرده است؛ اما با کمی تأمل در محتوای حدیث و تتبع در خانوادهٔ حدیث می‌توان به فهم صحیح از روایات موردبررسی دست‌یافت. بر این اساس، در مقالهٔ پیش‌رو مجموعه روایات مرتبط با منع و جواز قیام قبل از قیام قائم ﷺ که در منابع روایی متقدم نقل شده است جمع‌آوری و در قالب خانوادهٔ حدیث موردبررسی و تحلیل قرارگرفته است. لازم به یادآوری است در کتاب روایی کافی که از تقدم بر سایر کتب روایی برخوردار است شش روایت دربارهٔ قیام قبل از قیام ﷺ ذکر شده است که ظاهر سه روایت در مورد نهی از قیام است (کلینی ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ح ۳۸۲-۴۱۱-۴۵۲) و سه روایت دیگر در جواز قیام (کلینی ۱۴۰۷، ج ۸: ح ۲۵۰-۳۸۱ و ۴۵۶) صادر شده است؛ که در این نوشتار هر چهار روایت با دو روایت دیگر جمع و بررسی خواهد شد.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

۲- پیشینهٔ پژوهش

کافی به‌جهت ویژگی‌های منحصربه‌فرد، محور شکل‌گیری و تولید بخش وسیعی از ادبیات مکتوب شیعه بوده و در طول تاریخ، مورد اهتمام عالمان شیعه قرارگرفته و شرح، تعلیقه‌ها و ترجمه‌های فراوان از آن و برای آن عرضه شده است. ازاین‌رو با جست‌وجو در پژوهش‌های کتاب کافی و روایات آن، آثار بسیار در موضوع مذکور قابل یافت است که از زوایای مختلف حدیث را مورد تتبع و تبیین قرار داده‌اند (امام خمینی،۱۳٦۸ ش، ج ۲۰: ۱۹۸، شهید مطهری ۱۳۷۳ ش، ٦۷، جوادی آملی ،۱۳٦۸ ش ج ۱: ۲۳۸) و از آن جمله می‌توان به چهار مقاله پژوهشی اشاره کرد که عبارت‌اند از: مقاله محمدرضا فؤادیان با موضوع بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور که در مجله «مشرق موعود» سال ۱۳۸۸، دورهٔ ۳، شمارهٔ ۱۱، عبدالکریم عبداللهی با موضوع بررسی روایاتی دربارهٔ قیام پیش از ظهور حضرت مهدی ﷺ، مجلهٔ «مشکوة»، شمارهٔ ۷۹، تابستان ۱۳۸۲، مقاله محمدعلی قاسمی با موضوع نقد و بررسی روایات نافی حکومت و قیام در عصر غیبت، مجله «انتظار موعود»، بهار ۱۳۸۲، شمارهٔ ۷ و مقاله سیری در روایت رایت، محمد سبحانی‌نیا، پژوهش‌نامه معارف قرآنی، شمارهٔ ۱۰، پاییز ۱۳۹۱؛ اما باید به نکته‌ای اشاره نمایم و آن اینکه علاوه‌بر آثار مستقل و نوشته‌های بسیاری در قالب شرح و تفسیر روایت و پرسش و پاسخ به تبیین این حدیث پرداخته شده است که مخاطبان به سهولت می‌توانند به آن‌ها دسترسی پیدا نمایند. آنچه در این آثار و نوشته‌ها پررنگ است تبیین توأم حدیث از منظر قرائن عقلی و نقلی است، اما تمایز نوشتار حاضر این است که با توجه به خانوادهٔ حدیث، روایت و شبهه وارده را موردبررسی و پژوهش قرار داده است و چنانچه مخاطب در راستای رفع شبهه صرفا به خانوادهٔ حدیث که ناظر به موضوع است توجه داشته باشد، عدم تعارض را آشکارا در کلام معصوم مشاهده خواهد کرد و به این پی خواهد برد که روایات محکم مفسر روایت متشابه هستند.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

۳- مفهوم‌شناسی

اعتبارسنجی و نقد

اعتبار از ریشۀ عبر به معنای حالتی است که از معرفت محسوس به معرفت غیرمحسوس رسیده می‌شود (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ ق: ج ۴، ۲۸۳)؛ یعنی به‌وسیلۀ این حالت، فرد از ظن و گمان به یقین خواهد رسید، درحالی‌که رسیدن به این حالت از هیچ نقصان و کمبودی برخوردار نباشد؛ و علت نام‌گذاری عبارت از این منظر است که آن، خبری است که دارای نقصان نیست: و العبارة عنه هي الخبر عنه بما هو علیه من غیر زیادة و لا نقصان (عسکری، ۱۴۰۰ ق: ۲۷). ازاین‌رو، اعتبارسنجی پی‌بردن با ابزارهایی برای صحت و درستی شیء، مقبول و نامقبول‌بودن یک چیز است و در مواردی به کار می‌رود که باارزش هستند و به‌اصطلاح مورد نقد قرار می‌گیرد تا اصل‌بودن یک شیء از غیراصل‌بودن آن تشخیص داده شود؛ و از طرفی، نقد گاه در معنای فقهی در برابر نسیه قرار می‌گیرد و معنای آن پرداخت آنی ثمن یا مثمن است، در برابر نسیه که در آن متاع نقد و پول در زمانی دیگر پرداخت می‌شود. چنان‌که واژۀ نقد در کلام امیرالمؤمنین در نامۀ سوم نهج‌البلاغه چنین آمده است: فانظر یا شریح لا تکون ابتعت هذه الدار من غیر مالك أو نقدت الثمن من غیر حلالك فإذا أنت قد خسرت دار الدنیا و دار الآخرة (دشتی، ۱۳۹۰ ق: ۳۴۲). ای شریح! بنگر که این خانه را از مالی غیر از مال خود نخریده باشی یا پول آن را از راه غیرحلال نقد نکرده باشی که در این صورت، در دنیا و آخرت زیان کرده‌ای. ازاین‌رو، نقد در کتب لغت‌شناسان در گذر زمان هم به معنای آشکارکردن عیب‌های کلام است و هم خوبی‌های آن را هویدا می‌سازد؛ بنابراین، نقد در اصطلاح عبارت است از بازشناسی آسیب‌های سندی و متنی روایات و پیراسته‌سازی آن‌ها از آن آسیب‌ها بر اساس روش‌ها و معیارهای پذیرفته‌شده، به‌منظور هموارساختن زمینۀ عمل و اعتقاد به روایات (نصیری، ۱۳۹۰: ۴۷). بر این اساس، هدف از نقد روایات مواجه‌بودن شماری از روایات با آسیب‌های سندی و متنی، بازشناخت انواع آسیب‌های سندی و متنی، هموارکردن زمینۀ عمل به روایات در حوزه‌های مختلف اعتقادی و... و یقین پیداکردن به روایات تاریخی می‌باشد؛ و در برخی موارد، نقد به‌عنوان بازسازی بخشی از حدیث اتفاق می‌افتد، چراکه احتمال دارد با اشکالاتی همچون تصحیف مواجه شده باشد.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

۴- روش کلینی در گزینش حدیث صحیح

با نگاهی گذرا بر اصطلاحات رجالی عالمان شیعه و تحول مفهوم آن‌ها در گذر زمان به دست می‌آید که مفهوم حدیث صحیح از نگاه قدما غیر از آن است که در نزد متأخران است. به عبارتی، حدیث صحیح نزد قدمای امامیه خبری است که از قرائن صحت و حجیت برخوردار باشد (مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۱۳۹؛ مؤدب، ۱۳۹۱: ۶۱) و مهم‌ترین آن قرائن حجیت عبارت است از وجود حدیث در چندین اصل از اصول اربعمائه، وجود حدیث در یک اصل یا چند اصل به طرق متعدد، وجود حدیث در اصل اصحاب اجماع و وجود حدیث در کتاب مورد اعتماد معصومین ﷺ و علمای شیعه، مانند کتاب فضل بن شاذان و... (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۳۹)، حال‌آنکه حدیث صحیح نزد متأخران امامیه، خبری است که سلسله سند آن تا به معصوم، متصل و راویان آن امامی و عادل باشند (مؤدب، ۱۳۹۱: ۶۳). ازاین‌رو، با تأمل در دو تعریف مذکور، اصطلاح صحیح نزد قدما غالبا مربوط به متن حدیث می‌باشد، درحالی‌که اصطلاح صحیح نزد متأخران مربوط به سند و حال راویان است. به نظر می‌رسد کلینی نیز نباید رویکردی بیگانه با دیگر عالمان متقدم هم‌عصر خویش را دنبال کرده باشد. هرچند تاکنون مطالعهٔ و اثر خاصی دربارهٔ روش ارزیابی کلینی از روایات، به‌استثناء از یک مقاله[1]، صورت نگرفته است. بر این پایهٔ منطقی، کلینی سعی کرده است ابتدا احادیث را از اصول روایی متقدم و کتب معتبر اصحاب ائمه ﷺ و مورد تأیید ائمه ﷺ و کتب مشهور نزد پیشینیان انتخاب کند؛ و در مرحلهٔ دوم، با معیارهای رجالی و سندی، از جمله اطمینان به صدور حدیث، عدالت راوی در عمل و عقیده و در مراحل بعد، عرضه به قرآن و رضا و تسلیم در احادیث متعارض را معیار گزینش حدیث قرار داده است. ازاین‌رو، این روش در گزینش روایت مورد بررسی هم جاری و صادق است.

[1] مقاله شیوه کلینی در گزینش احادیث کافی، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث دوره ۱۹، شماره ۵۳ بهار و تابستان ۱۳۹۲.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

۵- روایت کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عز و جل

کلینی در بخش روضهٔ کافی، به سند کامل از ابی‌بصیر، به رقم ۴۵۲ روایتی نقل کرده است که امام صادق ﷺ فرمود: کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزو جل (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ح ۴۵۲)؛ یعنی هر پرچمی که پیش از قیام قائم علیه‌السلام برافراشته شود، صاحب آن طاغوتی است که در برابر خدا پرستیده می‌شود. مخالفان معتقدند این روایت، به‌عنوان محور سایر روایت، منع هرگونه قیام و تشکیل حکومتی قبل از قیام قائم را به‌صراحت اعلام کرده است و معتقدند این روایت در مقام اطلاق است و رهبر این قیام‌ها طاغوت معرفی شده است.

۵-۱- بررسی سندی روایت

در سند این حدیث شش راوی قرار دارد[1] که عبارت‌اند از: محمد بن یحیی العطار که معاجم رجالی وی را شیخ اصحابنا فی زمانه، ثقه، عین (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۵۳؛ حلی، ۱۴۱۱ ق: ۱۵۷)، احمد بن محمد بن عیسی الاشعری را امامی صحیح‌المذهب ظاهرا (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۵۹۶)، معتمد عند الاصحاب (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۵۹)، ثقه امامی صحیح‌المذهب ظاهرا (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۳۵۱) و ثقه جلیل امامی صحیح‌المذهب (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۸۳؛ طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۶۱؛ حلی، ۱۴۱۱ ق: ۱۴)، الحسین بن سعید الاهوازی را ثقه امامی صحیح‌المذهب ظاهرا (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۱۵۰؛ همان، ۳۵۵؛ حلی، ۱۴۱۱ ق: ۳۹)، ثقه عین امامی صحیح‌المذهب ظاهرا (همان، ۴۹) و الثقات من اهل العلم (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۵۰۸)، حماد بن عیسی الجهنی را امامی (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۱۶۷)، کان ثقه فی حدیث صدوقا (همان، ۱۴۳)، ثقه (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۱۵۷؛ طوسی، بی‌تا، ۳۳۴)، کان متحرزا فی الحدیث (حلی، ۱۴۱۱ ق: ۵۶) و من اصحاب الاجماع (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۳۷۵)، الحسین بن المختار القلانسی را واقفی (طوسی، بی‌تا، ۳۳۴)، واقفی و قال ابن عقده عن علی بن

---

۱. عنه عن أحمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن حماد بن عیسی عن الحسین بن المختار عن أبي بصیر عن أبي عبد الله ع قال...

10.22052/hadith.2024.255367.1492

الحسن انه کوفی ثقه و الاعتماد عندی علی القول (حلی، ۱۴۱۱، ۲۱۶) و یحیی ابوبصیر الاسدی را با عباراتی همچون فض اما الغلو و لکن کان مخلطا (ابن داود، ۱۳۴۳ ش: ۵۲۶)، ممدوح فی الروایه (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۱۳۶ و ۱۷۰)، مذموم فی الروایه (همان، ۴۷۶) و مخلط (همان، ۱۷۳) توصیف کرده‌اند؛ بنابراین، سند این روایت به‌موجب وجود اغلب روات ثقه، از منظر علمای رجال بدون اشکال سندی شناخته شده است، هرچند الحسین بن المختار القلانسی یک فرد واقفی است، ولی از ثقات عصر خویش محسوب می‌شود. بر این اساس، سند حدیث از اعتبار لازم برخوردار می‌باشد.

۵-۲- روایات مشابه

کلینی در کافی سه روایت مشابه حدیث مورد بررسی را آورده است که در هرکدام به عدم قیام قبل از قیام حضرت حجت ﷺ اشاره دارند که عبارت‌اند از:

۱. کلینی به سند کامل از ربعی بن عبدالله بن جارود از امام زین‌العابدین ﷺ نقل می‌کند که فرمود: و الله لا یخرج واحد منا قبل خروج القائم ﷺ إلا کان مثله مثل فرخ طار من وکره قبل أن یستوي جناحاه فأخذه الصبیان فعبثوا به (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۸، ح ۳۸۲)؛ یعنی به خدا سوگند، کسی از ما خانواده پیش از ظهور قائم ﷺ خروج نکند، جز اینکه به‌مانند جوجه‌ای است که پیش از رسیدن و نیرومندشدن پرهایش از آشیانهٔ خود بپرد و به زمین افتد و کودکان او را بگیرند و با او بازی کنند. مخالفان با تکیه بر ظاهر حدیث بر این نظر هستند که حدیث مذکور به‌صراحت قیام غیرمعصوم را منع می‌نماید.

۲. کلینی با سند کامل و مسند از سدیر نقل می‌کند که امام صادق ﷺ فرمود: یا سدیر الزم بیتك و کن حلسا من أحلاسه و اسکن ما سکن اللیل و النهار فإذا بلغك أن السفیاني قد خرج فارحل إلینا و لو علی رجلك (همان، ج ۸، ح ۳۸۲). امام صادق ﷺ فرمود: ای سدیر، در خانه‌ات بنشین و چون پلاسی در آن بخسب و تا شب و روز برجا است، تو آرام باش و هرگاه به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده، بی‌درنگ به‌سوی ما کوچ کن و گرچه پای پیاده باشد.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

۳. شیخ کلینی با سند کامل از ابی‌المرهف نقل می‌کند امام باقر ﷺ فرمود: الغبرة علی من أثارها هلك المحاضیر قلت جعلت فداك و ما المحاضیر قال المست ﷺ لون أما إنهم لن یریدوا إلا من یعرض لهم ثم قال یا أبا المرهف أما إنهم لم یریدوکم بمجحفة إلا عرض الله عز و جل لهم بشاغل ثم نکت أبو جعفر ﷺ في الأرض ثم قال یا أبا المرهف قلت لبیك قال أ تری قوما حبسوا أنفسهم علی الله عز ذکره لا یجعل الله لهم فرجا بلی و الله لیجعلن الله لهم فرجا (همان، ج ۸، ح ۴۱۱). ابوالمرهف از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: غبار بر سر کسی نشیند که آن را برانگیزد و محاضیر هلاک گشتند. عرض کردم: قربانت گردم، محاضیر کیانند؟ فرمود: شتاب‌کنندگان [در ظهور دولت حق]. همان ایشان (حکومت مخالف) قصد سوء نکنند، مگر به کسانی که متعرض آنان شوند. سپس فرمود: ای اباالمرهف! مخالفان برای شما توطئهٔ بنیادکنی نچینند، مگر آنکه خداوند عزوجل مانعی در راه اجرای آن برای ایشان پیش آورد (و شما را حفظ کند). سپس امام باقر علیه‌السلام چیزی را بر زمین کوبید و فرمود: ای اباالمرهف! عرض کردم: بلی، فرمود: آیا خداوند مردمی را که خود را وقف راه او کرده‌اند، به فرجی پاداش ندهد؟

آری، به خدا سوگند که هرآینه خداوند برای آن‌ها گشایشی پدید آورد (آژیر، بی‌تا، ۳۲۲).

۵-۳- بررسی محتوایی حدیث کل رایه ترفع...

در بررسی محتوایی حدیث با دو اشکال متنی مواجه می‌شویم که عبارت‌اند از:

اشکال اول: نخستین اشکالی که از روایت قابل برداشت است و مخالفان از آن استفاده می‌کنند، این است که بر اساس این حدیث، مطلق قیام‌ها باطل است و باید قیام‌هایی مثل قیام امام حسین ﷺ و زید بن علی بن الحسین و قیام‌های دیگر که مورد تأیید امامان معصوم ﷺ قرار گرفته (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۸، ح ۳۸۱) را مردود بدانیم و این برداشت با روایتی که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد، قیام‌ها را تأیید کرده‌اند، در تعارض خواهد بود.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

کلینی روایتی در تأویل آیهٔ ۵ سورهٔ اسراء نقل کرده است که امام ﷺ در روایت به قیامی اشاره دارد که منجر به خون‌خواهی امام حسین ﷺ خواهد گردید. وی با سند کامل از قاسم البطل از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: فإذا جاء وعد أولاهما فإذا جاء نصر دم الحسين ﷺ بعثنا عليكم عبادا لنا أولي بأس شديد فجاسوا خلال الديار قوم يبعثهم الله قبل خروج القائم ﷺ فلا يدعون وترا لآل محمد إلا قتلوه و كان وعدا مفعولا خروج القائم ع... (همان، ج ۸، ح ۲۵۰) عبدالله بن قاسم بطل... دربارهٔ آیهٔ شریفهٔ بعثنا عليكم عبادا لنا أولي بأس شديد فجاسوا خلال الديار[1]... از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود: آیه بر مردمی دلالت دارد که خداوند پیش از ظهور امام قائم علیه‌السلام می‌فرستد و هیچ‌کس را که مسئول خونی است در خاندان محمد (ص) وانگذارند، مگر آنکه او را بکشند،... و کان وعدا مفعولا[2] یعنی ظهور امام قائم علیه‌السلام... لذا روایت، دلالت بر قیام قبل از قائم ﷺ دارد و محتوای حدیث بیانگر آن است که قیامی قبل از قائم جهت خون‌خواهی حسین ﷺ اتفاق خواهد افتاد و نصرت الهی را در پی خواهد داشت.

اشکال ۲: منظور از کل رایه این است که هر پرچمی که برافراشته شود، پرچم گمراهی است، لکن همه قیام‌ها باطل خواهد بود. در بررسی اشکال دوم، باید به روایات خانوادهٔ حدیث مراجعه کنیم؛ لذا با تتبع در سایر روایات امامان ﷺ، عبارت کل رایه را این‌گونه تبیین نموده‌اند که آن روایات عبارت‌اند از:

---

[1] «گروهی از بندگان خویش را که جنگاورانی زورمند بودند بر سر شما فرو فرستادیم، آنها حتی در درون خانه‌ها هم کشتار کردند» (سوره اسراء/ آیه ۵).

[2] «و این وعده به انجام رسید»(سوره اسراء/ آیه ۵).

10.22052/hadith.2024.255367.1492

۱. شیخ کلینی روایتی نقل می‌کنند که در آن امام ﷺ رایه را مقید کرده است که در روایت، علاوه بر تقسیم پرچم به ضلالت و هدایت، پرچم هدایت را منع نکرده است. روایت با سند کامل از عیص بن قاسم نقل می‌کند که گفت: سمعت أباعبدالله ﷺ یقول علیکم بتقوی الله وحده لا شریك له و انظروا لأنفسکم فوالله إن الرجل لیکون له الغنم فیها الراعي... (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۸، ح ۳۸۱) عیص بن قاسم گوید: شنیدم امام صادق ﷺ می‌فرمود: بچسبید به تقوی از خدایی که یگانه است و شریک ندارد... پس شما خود سزاوارتر و بهتر می‌توانید دربارهٔ مادهٔ دعوت کسی که از طرف ما خاندان نزد شما می‌آید قضاوت کنید و دربارهٔ خویش مصلحت‌اندیش باشید. شما خوب تأمل کنید که برای چه هدفی می‌شورید و خروج می‌کنید، نگویید زید شورید (و ما هم به پیروی از او می‌شوریم)، زیرا زید مردی دانا و راست‌گو بود و شما را به خود دعوت نمی‌کرد و غرض شخصی نداشت، همانا شما را دعوت می‌کرد به رضای از آل محمد (آنکه در خاندان پیغمبر پسندیدهٔ خدا است که به امام بر حق تطبیق می‌شود یا آنچه را که خاندان محمد به‌اتفاق بپسندند و بدان خشنود باشند و این عنوان هم به امام بر حق تطبیق می‌شد).

و اگر او پیروز شده بود، هرآینه به همان عنوانی که شما را بدان دعوت کرده بود وفادار بود، همانا او به یک حکومتی شورید که فراهم بود و مشخص و می‌خواست آن را درهم شکند، ولی آنکه امروز از ما خانواده خروج می‌کند، به چه عنوانی دعوت می‌کند؟ آیا به‌عنوان رضای از آل محمد دعوت می‌کند؟ ما آل محمد شما را گواه می‌کنیم که به او راضی نیستیم، او خود امروزه به ما نافرمان است، با اینکه کسی با او همراه و موافق نیست و هرگاه او پرچم‌ها و بیرق‌ها را دنبال خود بیند، سزاوارتر است که از ما سخنی نشنود و به ما اعتنا نکند. مگر کسی باشد که همه بنی‌فاطمه با او موافقت کنند و دور او جمع شوند. به خداوند، صاحب‌الامر شما نیست مگر کسی که همه بنی‌فاطمه موافقت کنند و بر او گرد آیند. هرگاه ماه رجب باشد، به نام خدا عزوجل رو بیاورید و پیش‌آیید و اگر خواهید تا ماه شعبان پس‌اندازید، زیانی ندارد و اگر هم بخواهید پس‌اندازید تا روزهٔ ماه رمضان را در میان خانواده‌های خود گرفته باشید (پیش از اعلام ثوره و در حال آرامش)، شاید که برای شما باعث شود که نیرومندتر باشید و خروج سفیانی برای شما نشانی کافی و حتم است.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

محتوای حدیث دارای مطالب قابل‌تأمل و شرایطی خاص برای قیام‌های قبل از قیام قائم ﷺ است. امام ﷺ این اعلامیهٔ پرشور و ظریف را بعد از شهادت زید بن علی ابلاغ فرمودند که در آن تاریخ، هزاران عالم به‌اصطلاح مشهور دینی در مساجد و مدارس مشغول خواندن دروس دینی و قرآن بودند و بنی‌امیه به‌طور فجیع و وحشتناک زید را به شهادت رساندند. امام ﷺ در این حدیث خیلی دقیق و موشکافانه وضعیت سیاسی دوره را تجزیه‌وتحلیل می‌کنند و به شرایط قیام قبل از قیام قائم ﷺ می‌پردازد و به شروطی اشاره می‌کنند که قیام زید بن علی و وجه تمایز آن با قیام‌های دیگر آشکار می‌شود. امام در حدیث دسته‌جات دیگر شیعه که فقدان شرایط بودند را محکوم می‌کند و آن‌ها را به انتظار قائم ﷺ فرامی‌خواند و در ادامه و بعد از دعوت مردم به رعایت تقوا، چهار شرط لازم برای قیام صحیح و مجاز را برای رهبری قیام یادآوری می‌فرماید که عبارت‌اند از:

۱. رهبر دانا و واقع‌بین باشد.

۲. رهبر باید راست‌گو و از ریاکاری و دروغ و ظاهرسازی برکنار باشد.

۳. برنامهٔ درست و مطابق با حقیقت داشته باشد و بر پایهٔ خودخواهی و غرض‌ورزی و سودپرستی نباشد.

۴. مردم را به رضای خدا و رسول‌الله و امامان معصوم ﷺ دعوت نماید، نه به اطاعت و رضای خود.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

لذا امام صادق ﷺ خروج و آغاز انقلاب زید را مشمول این حقیقت و شرایط دانسته و می‌فرماید: نگویید زید خروج کرد و ما هم باید خروج کنیم، زیرا زید هم دانشمند و وظیفه‌شناس بود و هم راست‌گو و باحقیقت بود و هم برنامهٔ درستی داشت و آن تلاش برای رضای آل محمد و نصرت حقیقت بود[1]؛ بنابراین، ماهیت قیام علیه ظلم باید دارای سه شرط باشد وگرنه نصرت الهی را به همراه نخواهد داشت و این مطلب در برخی احادیث اشاره شده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۲۹۵، ح ۴۵۲). به‌عبارت‌دیگر، هر قیامی در گوشهٔ جهان با سه شرط مذکور انجام پذیرد، مورد قبول امامان معصوم خواهد بود. امام ﷺ با تبیین شرایط، حرکت انقلابی درست را از آشوب‌های مغرضانهٔ جمعی جدا نموده و در خط‌مشی هر دو را تمایز قائل شده است.

۲. علاوه بر حدیث مذکور که امام ﷺ قیام زید را تأیید و آن را مشروط به شرایط می‌داند، کلینی در روایتی به نقل از نقاض از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که: قال سمعته یقول الناس صاروا بعد رسول‌الله (ص) بمنزلة من اتبع هارون ﷺ و من اتبع العجل و إن أبا بکر دعا فأبی علي ﷺ إلا القرآن و إن عمر دعا فأبی علي ﷺ إلا القرآن و إن عثمان دعا فأبی علي ﷺ إلا القرآن و إنه لیس من أحد یدعو إلی أن یخرج الدجال إلا سیجد من یبایعه و من رفع رایة ضلالة فصاحبها طاغوت (همان، ج ۸، ح ۴۵۶). از زکریای نقاض از امام باقر ﷺ گوید: شنیدم که می‌فرمود: مردم پس از رسول خدا (ص) به‌منزلهٔ کسانی شدند که پیرو هارون گردیدند و کسانی که پیرو گوساله شدند و راستی که ابوبکر به دعوت برخاست و علی جز حکم قرآن نخواست و عمر به دعوت برخاست و علی جز حکم قرآن نخواست و عثمان به دعوت برخاست و علی جز حکم قرآن نخواست؛ و راستش این است که هیچ‌کس به دعوت قیام نکند و متصدی حکومت اسلامی نگردد ـ تا اینکه دجال بیرون آید ـ جز آنکه کسانی با او بیعت کنند و ریاست او را بپذیرند و هرکه پرچم گمراهی برافرازد، سرکش باشد و ناحق.

---

۱. و لا تقولوا خرج زید فإن زیدا کان عالما و کان صدوقا و لم یدعکم إلی نفسه إنما دعاکم إلی الرضا من آل محمد ﷺ و لو ظهر لوفی بما دعاکم إلیه إنما خرج إلی سلطان مجتمع لینقضه فالخارج منا الیوم إلی أي شيء یدعوکم إلی الرضا من آل محمد ﷺ.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

بنا بر محتوای این حدیث، یکی از شرایط شناخت پرچم هدایت، عمل به قرآن صاحب پرچم خواهد بود که در عصر امام علی ﷺ برای پذیرش خلافت اتفاق افتاد که هر سه خلیفه به غیر خدا دعوت کردند، ولی امام ﷺ مردم را به عمل به قرآن دعوت کرد. بر این اساس، برداشت سطحی از روایت مورد بررسی، علاوه بر روایات، با دلیل عقلی هم مردود است، زیرا که در آن صورت، اولا احکام خداوند برای زمان خاصی است و ثانیا احکام خداوند زمانمند و مکان‌مند خواهد بود؛ یعنی در دورهٔ قبل از ظهور باید حکومت‌های باطل را مشاهده کنیم و امربه‌معروف و نهی از منکر تا امام ﷺ ظهور نباید اجرا شود و این با مسلمات قرآن و روایات سازگاری ندارد. ازاین‌رو، با تأمل در حدیث مذکور، چند نکتهٔ قابل‌تأمل و ذکر است:

۱. حدیث اشاره به این موضوع دارد که هر پرچمی به ادعای امامت برافراشته شود، محکوم به شکست است.

۲. اگر پرچمی برافراشته شود و صاحب آن مردم را به‌جای دعوت به‌سوی خداوند و عبادت او به خود دعوت می‌نماید، آن محکوم به شکست است.

۳. با فرض صحت روایت، قیام امام حسین ﷺ هم باطل بوده است.

۴. علاوه بر دلایل مذکور، در کتاب الغیبه نعمانی، باب ۵، با عنوان دما روي فيمن ادعى الإمامة و من زعم أنه إمام و ليس بإمام و أن كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت، مجموعه‌ای از احادیث مرتبط با قیام قائم ذکر شده است و دلالت دارد بر اینکه برای مردم عصر ائمهٔ معصومین ﷺ این امر که کسی بدون آن نشانه‌هایی که در احادیث ذکر شده است و ادعای امامت نماید، بدیهی بوده و زندگی در آن همچون عبادت طاغوت خواهد بود و آن قیام محکوم به شکست است؛ که امام باقر ﷺ می‌فرماید: كل راية ترفع قبل راية القائم ﷺ صاحبها طاغوت (الغيبة للنعماني، ۱۳۹۷ ق: ۱۱۴، ح ۹ و ۱۱ و ۱۲) و در روایتی دیگر فرمود: من ادعى مقامنا يعني الإمامة فهو كافر أو قال مشرك (همان، ۱۱۴، ح ۱۰) و فضیل بن یسار از امام صادق نقل می‌کند که فرمود: من خرج يدعو الناس و فيهم من هو أفضل منه فهو ضال مبتدع و من ادعى الإمامة من الله و ليس بإمام فهو كافر.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

از طرفی، از عبارت یعبد من دون الله عز و جل دریافت می‌گردد امام به‌روشنی اعلام می‌کنند که در آن قیام مردم به غیر خدا خوانده می‌شوند؛ یعنی اگر قیامی انجام بگیرد و در آن کسی ادعای امامت نکند و مردم را به عبادت خداوند فرابخواند، نه‌تنها اشکالی ندارد، بلکه با توجه به روایت تأیید قیام زید، مردم باید تبعیت بکنند و هدف رهبری قیام را اکرام نمایند. متأسفانه مخالفان از این مورد، از روی آگاهی یا ناآگاهی، عبور کرده‌اند.

۶- بررسی سندی و محتوایی روایات مشابه

روایت اول

سند این حدیث که مرفوع است، دارای چهار راوی است که عبارت‌اند از علی بن ابراهیم بن هاشم که معاجم رجالی وی را ثقة فی الحدیث، ثبت، معتمد، صحیح الحدیث (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۲۶۰؛ حلی، ۱۴۱۱ ق: ۱۰۰)، ابراهیم بن هاشم القمی را معتمد عند الاصحاب (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۱۶) و قوله مقبول (طوسی، بی‌تا، ۱۲)، حماد بن عیسی الجهنی را امامی (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۱۶۷)، کان ثقة فی حدیث، صدوقا (همان، ۱۴۳)، ثقه (طوسی، بی‌تا، ۱۵۷؛ طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۳۳۴)، کان متحرزا فی الحدیث (حلی، ۱۴۱۱ ق: ۵۶) و من اصحاب الاجماع (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۳۷۵) و ربعی بن عبدالله بن الجارود را ثقه، امامی، صحیح‌المذهب ظاهرا (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۱۶۷؛ کشی، ۱۴۰۹ ق: ۳۱۲؛ حلی، ۱۴۱۱ ق: ۷۲) توصیف و مدح کرده‌اند. بر این اساس، همهٔ روات سند حدیث از ثقات هستند.

بررسی محتوایی

در مورد محتوای حدیث به چند احتمال می‌توان اشاره کرد: احتمال اول اینکه مقصود از شکست قیام‌ها، تخطئه و بیهوده‌بودن قیام‌ها نیست؛ زیرا قیام‌های مختلفی انجام گرفته، مانند قیام امام حسین ﷺ و قیام مختار و زید که همهٔ آن‌ها مورد تأیید امامان ﷺ بودند و منجر به شهادت رهبران قیام‌ها شد. احتمال دوم اینکه این پیش‌گویی غالب است و منافات با قیام‌های در نقاط مختلف جهان ندارد؛ چون آن‌ها درصدد تصرف جهان نبوده‌اند. احتمال سوم اینکه مراد از احد منا یکی از ائمه ﷺ است که در مقابل اصرار به قیام از سوی یاران مواجه بود و این حدیث را بیان فرمودند. احتمال چهارم اینکه حدیث از موضوعات بنی‌امیه و بنی‌عباس است که با این احادیث جعلی می‌خواستند مانع قیام و خروج علویان شوند؛ اما با تأمل در برخی

10.22052/hadith.2024.255367.1492

روایات (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۸، حدیث ۲۵۰ و ۳۸۱) به دست می‌دهد بر اساس تأویل قرآن کریم از سوی امامان ﷺ، قیام قبل قائم ﷺ امری ممکن، توأم با شرایط است که اگر آن‌ها محقق نگردد، قیام مصداق این حدیث خواهد شد؛ لذا این حدیث را باید در کنار احادیث هم‌خانوادهٔ دیگر تبیین نمود. لازم به یادآوری است که حدیث مذکور با طریق متفاوت در کتاب الغیبة للنعمانی ذکر شده است که متن آن به شرح ذیل است:

عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر ﷺ قال: مثل خروج القائم منا أهل البيت كخروج رسول‌الله و مثل من خرج منا أهل البيت قبل قيام القائم مثل فرخ طار فوقع من وكره فتلاعبت به الصبيان (الغیبة للنعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۱۹۹، ح ۱۴)

با توجه به دو روایت مذکور، مخالفان این‌طور برداشت کرده‌اند که قیام برای تشکیل حکومت دینی باطل و بی‌نتیجه خواهد بود، لکن با تأمل در احتمالات فوق، این نوع برداشت از جهاتی منتفی و باطل است: اولا، این حدیث و حدیث قبلی در مقام اطلاق نیستند و دلالت بر نفی جواز قیام ندارند و تنها اشاره به این نکته دارند که اگر آن شرایط قیام را نداشته باشند، به موفقیت نخواهند رسید؛ ثانیا، علم به عدم موفقیت در چیزی دلیل بر نفی تکلیف به آن نیست، خصوصا در مورد قیام؛ مانند قیام امام حسین ﷺ که می‌دانستند که به شهادت خواهند رسید، ولی دست به قیام زدند. ثالثا، شاید منظور از منا اهل‌البیت و احد منا که در روایت آمده است، خود اهل‌بیت ﷺ باشند؛ یعنی ایشان در مقابل تقاضاهای مکرری که مردم و اصحابشان از ایشان برای قیام می‌کردند، ایشان یک واقعیت غیبی را برای آن‌ها گفته‌اند که اگر قیام کنند، با شکست روبه‌رو خواهند شد و آن‌کس که به پیروزی می‌رسد، تنها امام زمان است.

روایت دوم

در سند این حدیث بعد از عدة من اصحابنا چهار راوی قرار دارد که نام احمد بن محمد عنوان مشترکی است بین احمد بن محمد بن عیسی الاشعری که علمای رجال وی را امامی، صحیح‌المذهب ظاهرا (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۵۹۶)، معتمد عند الاصحاب (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۵۹)، ثقه (طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۳۵۱)، ثقه جلیل، امامی، صحیح‌المذهب (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۸۳؛ حلی، ۱۴۱۱ ق: ۱۴) و احمد بن محمد بن خالد البرقی که وی را امامی، ثقه، جلیل (ابن داود، ۱۳۴۲ ش: ۴۰؛ نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۷۷؛ طوسی، بی‌تا، ۵۳) مورد مدح قرار

10.22052/hadith.2024.255367.1492

داده‌اند و راوی دیگر این حدیث عثمان بن عیسی الکلابی است که معاجم رجالی وی را واقفی‌المذهب (طوسی، بی‌تا، ۳۴۶؛ طوسی، ۱۳۷۳ ش: ۳۴۰ و ۳۶۰)، کان واقفیا ثم صار امامیا صحیح‌المذهب (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۵۹۸)، کان الشیخ الواقفة و الظاهر رجوعه (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۰۰) و من اصحاب الاجماع (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۵۵۶) معرفی کرده‌اند و بکر بن محمد الازدی را ثقه، امامی (همان، ۵۹۲)، ثقه، جلیل، امامی، صحیح‌المذهب ظاهرا (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۱۰۸؛ حلی، ۱۴۱۱ ق: ۲۶) و متوقف فیه (حلی، ۱۴۱۱ ق: ۲۶) و سدیر بن حکیم الصیرفی را امامی، ثقه (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۲۱۰) توصیف نموده‌اند. آنچه برخی از متأخرین در این سند اشکال کرده‌اند، وجود الکلابی است که هرچند ایشان از منظر علمای رجالی موثق است، ولی واقفی‌بودن او را محل اشکالی برای حدیث برشمرده‌اند.

بررسی محتوایی

اشکالی که به محتوای حدیث وارد ساخته‌اند، عبارت امام ﷺ است که به سدیر فرمود: ملازم خانه‌ات باش تا ظهور قائم ما فرارسد. مقصود اینکه تا قبل از قیام قائم در هیچ انقلابی یا قیامی و حرکتی شرکت مکن و منتظر قائم ما باش. با تبیین در محتوای حدیث و شخصیت سدیر و زمان و مکان صدور حدیث، یادآوری نکتهٔ مهمی لازم است؛ و آن مهم این است که با توجه به قرائن موجود حول زمان صدور و شخص مخاطب امام (سدیر بن حکیم) در این روایت، به این نکته می‌رسیم که این روایت از روایات موضوعی است که تحت شرایط خاصی صادر شده است؛ چراکه سدیر در زمانی این حدیث را از امام صادق ﷺ شنیده است که احتمالا زمان قیام ابومسلم خراسانی بوده؛ لذا این روایت از نوع قضیهٔ خارجیه (طباطبایی، ۱۳۹۰ ش: ۲۹۱) می‌باشد و نمی‌توان حکم کلی برای آن صادر کرد و به‌اصطلاح فقه، الغای خصوصیت نمود تا برای هر شرایط و زمانی و مکانی قابل پیاده‌شدن باشد؛ و این مؤید آن است که دوستداران احساسی امام ﷺ خواهان قیام آن حضرت بودند و این کلام امام ﷺ پاسخی بر مدیریت احساسات آنان می‌شد؛ و امام صادق (علیه‌السلام) با این روایت به او فهماند که فعلا زمان قیام نیست و امام ﷺ، سدیر و افرادی همانند او که تحت تأثیر احساسات و زمان خود گمان می‌کردند زمان قیام و خروج فرارسیده، با این بیانات ارشاد می‌فرمودند.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

روایت سوم

در سند این حدیث، علاوه بر وجود عدة من اصحابنا، پنج راوی قرار دارد که عبارت‌اند از احمد بن محمد بن خالد البرقی که احوال وی قبلا مورد بررسی قرار گرفت و روات دیگر این روایت بدین ترتیب هستند: محمد بن علی ابوسمینه که علمای رجالی وی را رمی بالغلو (کشی، ۱۴۰۹ ق: ۵۴۶)، ضعیف جدا، فاسدالاعتقاد (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۳۳۳؛ حلی، ۱۴۱۱ ق: ۲۵۳)، کذاب، غال (واسطی بغدادی، ۱۳۶۴ ش، ج ۱: ۹۵)، فی بعض روایاته غلو و تخلیط (طوسی، بی‌تا، ۴۱۲)، حفص بن عاصم السلمی را ثقه، امامی، صحیح‌المذهب ظاهرا (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۱۳۶؛ حلی، ۱۴۱۱ ق: ۵۸) و سیف بن سلیمان التمار را ثقه، امامی، صحیح‌المذهب ظاهرا (همان، ۱۹۰؛ همان، ۸۲) توصیف کرده‌اند؛ اما در معاجم رجالی دربارۀ ابوالمرهف هیچ مدح و ذمی ارائه نشده است و شخصیت وی مهمل می‌باشد. سند حدیث خالی از اشکال نیست، اما آنچه نویسنده را ملزم به بررسی و تبیین حدیث می‌نماید، معیار و ملاک گزینش حدیث نزد کلینی است.

بررسی محتوایی

اشکالی که بر حدیث وارد ساخته‌اند، مأموریت مسلمانان به انتظار و صبر بر فرج قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که تا آن روز نباید کسی، نه انقلاب و قیام می‌نماید و نه کسی حق دارد از قیامی حمایت نماید؛ چون قیام طاغوت می‌باشد. محتوای حدیث به انتظار و صبر بر فرج اشاره دارد، اما آنچه از عبارت حبسوا أنفسهم علی الله درک می‌شود، این است که منتظران در زمان انتظار مشغول اطاعت خداوند و ملازم دین و ترک معاصی هستند (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۶: ۲۸۰)؛ چراکه امام به کسی مژدۀ فرج می‌دهد که خود را حبس دین و اطاعت از خدا نماید و این یعنی اینکه به همۀ ابعاد دین توجه نماید. با توجه به حدیث مذکور، دورۀ آخرالزمان دورۀ سرسختی دولت باطل خواهد بود و مقاومت مؤمنان را خواهد طلبید و هرکس اهل مقاومت نبود، هلاک خواهد شد. ازاین‌رو، این روایت نیز دلالتی بر نهی از تمام قیام‌ها ندارد و با دقت در متن روایت به دست می‌آید که امام مردم را از عمل بدون فراهم‌کردن شرایط نهی می‌کند. امام فقط از هلاکت فرد شتاب‌زده، یعنی کسی که احساسات زودگذر او را به قیام و اقدام واداشته است، خبر می‌دهد. چه‌بسا کسی با اقدام شتاب‌زدۀ خود موجب شناسایی سازمان شیعه (که در آن زمان

10.22052/hadith.2024.255367.1492

در تقیه به سر می‌بردند) شود، باعث ضربات سهمگین دشمن به شیعیان گردد. به‌عبارت‌دیگر، نمی‌توان این روایت را ناظر به منع قیام باوجود شرایط و زمان مناسب دانست. هرچند در این روایت امر به سکون و سکوت شده است، اما این به آن معنا نیست که باید دست از هر اقدامی برداشت و موجبات تسلط کفار را بر جان و مال و نوامیس مسلمانان فراهم کرد، بلکه به این معناست که با دقت و هشیاری تمام، بهترین وقت را برای قیام علیه ظلم و ستم انتخاب کرد. در طول تاریخ، قیام‌هایی را مشاهده می‌کنیم که بدون درنظرگرفتن شرایط ایجاد شده‌اند و مردم هم با نیت خالص به این قیام‌ها پیوسته‌اند، اما به دلیل عجله‌کردن و فراهم‌نبودن مقدمات، این قیام‌ها با شکست روبه‌رو شده‌اند.

نتیجه

بر فرض پذیرش احادیث ناهی از قیام و صرف‌نظر از روش اعتبارسنجی و گزینش روایات توسط محمدون ثلاثون اول، مدعای منع قیام باوجود اطلاق روایات وجوب جهاد و امربه‌معروف و نهی از منکر، در تعارض بوده و دلیل معتبری برای تقدم روایات نافی قیام بر اطلاق روایات صحیح و معتبر وجوب امربه‌معروف و نهی از منکر و جهاد وجود ندارد.

با تأمل و تدقیق، روایات چهارگانه به چند قسم تقسیم می‌شود:

الف: قسم اول روایاتی است که مخاطب روایت شخص خاصی بوده است و به شکل قضیهٔ خارجی است. ازاین‌رو، آیات خطاب در آن‌ها به شخص یا اشخاص خاصی می‌باشد، به شکل قضیهٔ خارجیه.

ب: قسم دوم روایتی است که اشاره دارد به اینکه شیعیان نباید در قیام، عجله و شتاب کنند.

ج: قسم سوم روایتی است که دلالت دارد بر اینکه هر قیامی از سوی اهل‌بیت ﷺ قبل از قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محکوم به شکست است.

د: قسم دیگر روایتی است که از همراهی با قیامی نهی می‌کند که شخص قیام‌کننده ادعای امامت داشته است، مورد نهی قرار گرفته است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که این روایات درصدد نهی از مطلق قیام نیستند، بلکه اگر کسی که واجد شرایط رهبری بود، بدون ادعای امامت و با مهیابودن شرایط قیام کرد، قیام وی مورد تأیید اهل‌بیت ﷺ است و وظیفهٔ شیعیان است که از آن حمایت کنند.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

منابع

ابن ابی‌زینب، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ ق.). الغیبة للنعمانی.

ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق.). معجم مقاییس اللغة.

آژیر، حمیدرضا. (بی‌تا). بهشت کافی: ترجمهٔ روضهٔ کافی. نشر سرور.

برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۴۲). رجال البرقی: الطبقات.

جوادی آملی ، عبدالله(۱۳۶۸)ولایت فقیه، تهران، نشر رجاء

حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق.). تاج العروس من جواهر القاموس.

حلی، حسن بن علی بن داوود. (۱۳۴۲). الرجال (رجال ابن داوود).

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۱ ق.). رجال العلامة الحلی (چاپ دوم).

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۷ ق.). خلاصة الأقوال. مؤسسهٔ نشر الفقاهة.

دشتی، محمد. (۱۳۹۰). ترجمهٔ نهج‌البلاغه. نشر اسراء.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (چاپ دوم).

شریف رضی، محمد بن حسین. (بی‌تا). نهج‌البلاغه. دارالهجرة.

شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۹ ق.). قاموس الرجال. جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

صفوی، محمدرضا. (۱۳۸۸). ترجمهٔ قرآن براساس المیزان. دفتر نشر معارف.

طباطبایی، سید محمدکاظم. (۱۳۹۰). منطق فهم حدیث. مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (چاپ سوم).

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). رجال الطوسی (چاپ سوم).

طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). الرجال (جواد قیومی اصفهانی، محقق). مؤسسهٔ نشر اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.

طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). الفهرست. مکتبة المرتضویة.

عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ ق.). الفروق فی اللغة.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق.). کتاب العین (چاپ دوم).

قرآن کریم. (۱۳۷۳). قرآن کریم (ناصر مکارم شیرازی، مترجم؛ چاپ دوم). دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

قرشی بنایی، علی‌اکبر. (۱۴۱۲ ق.). قاموس قرآن (چاپ ششم).

10.22052/hadith.2024.255367.1492

کشی، محمد بن عمر. (۱۳۶۳). رجال الکشی: اختیار معرفة الرجال، همراه با تعلیقات میرداماد استرآبادی.
کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ ق.). رجال الکشی: اختیار معرفة الرجال.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۴). الروضة من الکافی (محمدباقر رسولی محلاتی، مترجم).
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۵). اصول کافی (مهدی کمره‌ای، مترجم؛ چاپ سوم).
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۱). بهشت کافی: ترجمهٔ روضهٔ کافی.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). الکافی (چاپ چهارم). دارالکتب الإسلامیة.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). الکافی (علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، محققان). دارالکتب الإسلامیة.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ ق.). الکافی. دارالحدیث.
کلینی، محمد بن یعقوب. (بی‌تا). الکافی (نسخهٔ اسلامیه، ۸ جلد). نشر اسلامیه.
کنگرهٔ بین‌المللی. (بی‌تا). مجموعهٔ مقالات فارسی: توضیح کافی (۵ جلد). مؤسسهٔ علمی ـ فرهنگی دارالحدیث.
مامقانی، عبدالله. (۱۴۱۱ ق.). مقباس الهدایة فی علم الدرایة. مؤسسهٔ آل‌البیت لإحیاء التراث.
مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۴۰۴ ق.). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (چاپ دوم).
مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۸۱). ترجمهٔ قرآن (چاپ دوم). نشر الهادی.
مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.
مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، نشر صدرا
موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۶۸). صحیفه نور، تهران ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره
مؤدب، سید رضا. (۱۳۹۱). علم الدرایة تطبیقی (چاپ دوم). نشر المصطفی.
نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال النجاشی (چاپ ششم).
نصیری، علی. (۱۳۹۰). روش‌شناسی نقد احادیث. مؤسسهٔ وحی و خرد.
واسطی بغدادی، احمد بن حسین. (۱۳۶۴). الرجال لابن الغضائری. دارالحدیث.

10.22052/hadith.2024.255367.1492

References

Ibn Abī Zaynab, M. (1977). *Al-Ghaybah al-Nu'mānī* (1st ed.). [In Arabic].

Farahidi, K. (1988). *Kitāb al-'Ayn* (2nd ed.). [In Arabic].

Kashshī, M. (1988). *Rijāl al-Kashshī (Ikhtiyār ma'rifat al-rijāl)* (1st ed.). [In Arabic].

Kulaynī, M. Y. (1987). *Al-Kāfī* (A. A. Ghaffari, Ed.). Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic].

Majlisī, M. B. (1984). *Mir'āt al-'Uqūl fī sharḥ akhbār Āl al-Rasūl*. Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic].

Mamaqānī, A. (1990). *Miqbās al-Hidāyah fī 'ilm al-Dirāyah*. Mu'assasat Āl al-Bayt. [In Arabic].

Najāshī, A. A. (1986). *Rijāl al-Najāshī* (6th ed.). [In Arabic].

Naṣīrī, A. (2011). Methodology of hadith criticism. Revelation and Wisdom Institute. [In Persian].

Rāghib al-Iṣfahānī, H. M. (1995). Mufradāt alfāẓ al-Qur'an (2nd ed.). [In Arabic].

Ṭabāṭabā'ī, S. M. K. (2011). Logic of understanding hadith. Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian].